

مفاهیم کلمه بیان

صالح مولوی نژاد

انجمن ادب و هنر به انگیزه گذشت پانزده دهه از اظهار امر حضرت نقطه اولی جلّ ذکره الاعلی، ششمین دوره کنفرانس‌های خود را به نام «دوره بیان» نام‌گذاری نموده است. اگرچه گفتارهای اصلی این دوره به تجلیل «نقطه بیان» و بحث در آثار مبارکه مؤسس «شریعت بیان» اختصاص یافته، مباحث دیگری هم در این دوره مورد توجه و مطالعه قرار خواهد گرفت که بر آنها نیز مفهوم بیان صادق است.

برای اهل بهاء کلمه بیان مفهومی خاص دارد. وقتی سخن از «بیان»، «شریعت بیان»، «کتاب بیان» یا «اهل بیان» می‌رود این کلمات اسامی خاص اند و مفهومی مشخص را به ذهن القاء می‌کنند. اما بیان، به طور عام، چه به معنی مصدری آن و چه به عنوان اسم مصدر، مفهومی متعدد و متفاوت دارد که هر یک در خور بحثی مستقل و جالب است. از جوانه زدن درخت و ظاهر شدن نشانه‌های ابتدائی برگ، تا تفسیر رموز کتب مقدسه و بشارات انبیاء، و در بین این دو، دهها معنای دیگر از این کلمه، خوش آهنگ و لطیف استنباط می‌شود. در پایان این گفتار به چند معنی مشهور از معانی کلمه بیان اشاره خواهد شد و معلوم خواهد گشت که این کلمه، با توجه به مفاهیم مستقیم و غیر مستقیم خود، شامل همه وسائل و وسائط اظهار و انتقال هر نوع پیام یا اندیشه‌ای از چیزی یا کسی به کسی یا کسانی دیگر می‌شود. به عبارت دیگر، سکوت و آرامش شبی آرام یا غرّش و تابش رعد و برق، هر دو، بیان‌کننده پیامی اند که منشائی دارند و مقصدی. لهذا پیام و پیام‌ها ضرورتاً از کلمه و کلمات ترکیب نمی‌شوند.

و نیز باید یادآوری کرد که جریان یا فرایند^۱ ارتباطات^۲ که مخصوصاً از آغاز نیمه دوم قرن جاری در اداره جامعه و مدیریت سازمان‌های کوچک و بزرگ اهمیتی حیاتی و روزافزون یافته و موضوع تحقیقات بسیاری واقع شده، معنائی جز بیان ندارد و باید این پدیده را نیز مشمول مفهوم این کلمه یا اصطلاح دانست.

در زبان فارسی کلمه، بیان و بیان کردن به مفهوم و مترادف با گفتار و سخن گفتن، متداول و مقبول شده و چنان که خواهیم دید، در آثار جمال قدم به وفور زیارت می‌شود، اما این معنی در فرهنگ‌های عربی دیده نشده است.

قبل از اشاره به مفاهیم لغوی کلمه، بیان، به بعضی از آثار جمال قدم جلّ اسم‌ه الاعظم مراجعه می‌کنیم تا با معانی این کلمه، آنچنان که از قلم اعلی صادر شده، آشنا شویم.

مفاهیم بیان در الواح جمال قدم

در آثار جمال قدم و اسم اعظم کلمه «بیان» به مفاهیمی متعدّد به کار رفته است. تعیین حدّ و مرز بعضی از معانی دشوار است و شاید کوشش در این کار، منجر به بسط بیهوده کلام شود و فایده‌ای عملی بر آن مترتب نباشد. ذیلاً به چند مفهوم کلی که احتمالاً جایی برای بحث و تعبیرات باریک‌تر باقی نمی‌گذارد اشاره می‌شود:

الف- بیان به مفهوم ندا و کلام الهی

۱- در لوح مقصود می‌فرمایند: «حمد مقدّس از ذکر و بیان، حضرت معبود و مالک غیب و شهودی را لایق و سزا که از نقطه اولی کتب لاتخصی پدید آورد و از کلمه علیا خلق اولین و آخرین ظاهر فرمود و در هر قرنی از قرون و هر عصری از اعصار به مقتضیات حکمت بالغه سفیری فرستاد تا خلق افسرده را به ماء بیان زنده نماید.»^۳

۲- و نیز به همین معنی، یعنی بیان به مفهوم کلام الهی می‌فرمایند: «این مظلوم در جمیع احوال، از شدت و رخا و عزت و عذاب، کلّ را به محبت و وداد و شفقت و اتحاد امر نمود. هر یوم که فی الجمله علو و سموی ظاهر شد نفوس مستوره از خلف حجاب بیرون می‌آمدند و به مفتریاتی تکلم می‌نمودند که احدّ از سیف بود. به کلمات مردوده، مجعوله متمسکند و از بحر آیات الهی ممنوع و محروم. و اگر این حجابات حائل نمی‌شد ایران در دو سنه او ازید به بیان مسخر می‌گشت و مقام دولت و ملت هر دو مرتفع می‌شد.»^۴

۳- «یا اسمی، شمس بیان از مطلع وحی رحمن به قسمی در زیر و الواح اشراق فرموده که ملکوت بیان و جبروت تبیان از او در انبساط و اهتزاز و اشراق است ولکنّ الناس اکثرهم لا یفقهون.»^۵

۴- در کتاب مستطاب اقدس نیز کلمه، بیان به معنی لسان وحی و ندای مظهر الهی زیارت می‌شود: «لو یجد احد حلاوة البیان الّذی ظهر من فم مشیة الرحمن لینفق ما عنده و لو یکون خزائن الارض کلّها لیثبت امرأ من اوامرہ المشرقة من افق العنایة و اللطاف» (آیه ۸)، و یا «اغتمسوا فی بحر بیانی...» (آیه ۴۴۸)

حلاوت، یکی از صفات کلام و بیان الهی است که در آیه، مبارک فوق زیارت می‌شود. صفات دیگری نیز در الواح مبارکه برای کلام حق ذکر شده که حکایت از نفوذ، خلّاقیت و سلطنت آن دارد:

۱- «ای حبیب من، کلمه، الهی سلطان کلمات است و نفوذ آن لاتخصی. حضرت موجود می‌فرماید:

عالم را کلمه مسخر نموده و می‌نماید. اوست مفتاح اعظم در عالم چه که ابواب قلوب که فی الحقیقه ابواب سماء است از او مفتوح.»^۶

۲- «... نصار حقیقی آمد، لعمر الله قادر است بر اینکه به يك کلمه عالم را منقلب نماید.»^۷

۳- مضمون بیان مبارک فوق در کتاب مستطاب اقدس نیز مصرح است: «... لو یشاء یاخذ العالم بكلمة من عنده. آیاکم ان تتوقفوا فی هذا الامر الّذی خضع له الملائة الاعلی و اهل مدائن الاسماء اتقوا الله و لا تكونن من المحتجین.» (آیه، ۳۱۲)

۴- قدرت کلام حق در تقلیب قلوب و خلق جدید، اکسیر حقیقی است و به همین جهت قلم اعلی مبلّغین را هدایت می‌فرماید که در تبلیغ از آیات و کلمات الهی استمداد جویند: «... و باید نفوس مقدسه تفکر و تدبّر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام که اقتضا نماید به آیات الهی ناطق شوند چه که اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم به شأنی که سامع را مجال توقف نماند.»^۸

به خاطر همین قدرت تقلیب و خلّاقیت کلام الهی است که جمال قدم مؤمنین را به تلاوت آیات در صبح و شام امر می‌فرماید و در کتاب اقدس تصریح می‌فرماید که تلاوت يك آیه از آیات الهی اجل است از قرائت همه کتب: «من یقرأ آیه من آیاتی خیر له من ان یقرأ کتب الاولین و الآخیرین. هذا بیان الرحمن ان اتم من السامعین.» (آیات ۳۳۴ و ۳۳۵)

ب- بیان به معنی گفتار در تبلیغ

نصایح الهی به مؤمنین در اهمیّت و وجوب تبلیغ در کمتر لوحی است که زیارت نشود. دستور العمل برای انجام موقیّت‌آمیز تبلیغ نیز در بسیاری از الواح نازل شده است. مبلّغ باید مثل يك معلم و یا مانند يك مسئول ارتباطات و روابط عمومی، موقع‌شناس و روانشناس باشد و نیز سخن‌شناس. در موضوع روانشناسی تبلیغ که با نحوه بیان مطالب و مشخصات گفتار مبلّغ ارتباط پیدا می‌کند چند فقره از نصایح قلم اعلی نقل می‌شود:

۱- «... و بیان و کلمه باید مؤثر باشد و همچنین نافذ. و به این دو طراز در صورتی مزین که لله گفته شود و به مقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد.»^۹

۲- «از برای هر کلمه روحی است، لذا باید مکلم و مبین ملاحظه نمایند و به وقت و مقام، کلمه القاء فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود.»^{۱۰}

۳- «حکیم دانا باید به کمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان کلّ بما ینبغی للانسان فائز شوند.»^{۱۱}

۴- «يك کلمه به مثابه نار است و اخری به مثابه نور، و اثر هر دو در عالم ظاهر. لذا باید حکیم دانا در اول به کلمه‌ای که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و به غایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگی است فائز گردند.»^{۱۲}

۵- «... بیان اگر به اندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک. در الواح کلّ را وصیّت فرمودیم به بیاناتی که طبیعت و اثر شیر در او مستور باشد تا اطفال عالم را تربیت نماید و به حدّ بلوغ رساند. بیان در هر مقامی به شأنی ظاهر و به اثری باهر و از او

عرف خیر و شر متضوع.^{۱۳}

صفات و مشخصات بیان و گفتار، به نحوی که نافذ، مؤثر و مقلب باشد در الواح مبارکه، جمال قدم و اسم اعظم معین و مشخص شده است. توجه و رعایت این صفات و مشخصات برای تبلیغ، تعلیم، نگارش، نطق و جمیع ارتباطات عادی و جاری شایسته و لازم است.

باید توجه داشت که وقتی بین گوینده و شنونده، یا نویسنده و خواننده از طریق گفتار و نگارش رابطه برقرار می‌شود، ایجاد این رابطه هدف و منظور معینی دارد که عبارت است از انتقال پیام و منویات گوینده به شنونده. به استثنای آثار وحی، هر پیامی از مبدأ تا مقصد گرفتار تغییرات و تعبیراتی می‌شود. این تغییرات از طرفی به علت محدودیت‌های گفتاری پیام دهنده است و از سوئی به علت محدود بودن آگاهی و عاطفی یا روانی پیام گیرنده. ارتباط موفق آن است که اختلاف معنی^۱ و محتوای پیام از مبدأ تا مقصد به حد اقل کاهش یابد.

رعایت استعداد مخاطب برای فهمیدن مطلب و نیز توجه به نیاز او به مطلبی که به او خطاب می‌شود یکی از ضروریات بیان و ارتباط مؤثر است. الواح مبارکه راهنما و سرمشق کاملی است. در اکثر الواح مطالب به اقتضای استعداد و احتیاج مخاطب القاء می‌شود. البته بعضی از الواح از این قاعده مستثنی می‌شود. مثلاً الواحی که مخاطب آنها عموم احباً و یا همه اهل عالم است و یا الواحی که مخاطب معینی دارد اما هدف، ابلاغ مطالبی به عموم است. در این گونه آثار، هر کس به قدر درک خود فیض می‌برد.

در یکی از شواهدی که قبلاً از الواح مبارک جمال قدم زیارت شد می‌فرمایند یکی از شرایط بیان مؤثر و نافذ این است که لله (به خاطر خداوند) گفته شود. سایر صفات و شرایط بیان موفق چنین است:

۱- رعایت زمان و مکان گفتار: «... انا قدرنا لكل ارض نصيباً و لكل ساعة قسمة و لكل بيان زماناً و لكل حال مقالاً.»^{۱۴} در این بیان مبارک، توجه به مکان سخن گفتن، زمان سخن گفتن و اقتضای سخن گفتن توصیه شده است. (هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد.)

۲- مدارا در گفتار و رعایت حال مستمع: «باید اهل الله مدارا نمایند و به قدر و مقام هر نفسی کلمه القا کنند.»^{۱۵} (در یکی از الواح می‌فرمایند اگر متکلم فوق طاققت مستمع سخن بگوید به او ظلم کرده است.)

۳- انتخاب لحن مناسب: در یکی از الواح که به عربی آغاز شده و ادامه یافته است جمال قدم لحن کلام را از عربی به فارسی تغییر می‌دهند و تصریح می‌فرمایند که این به خاطر رعایت حال فارسی‌زبانان است: «اراده آنکه به لسان پارسی نطق نمائیم که شاید اهل ایران طراً بیانات رحمن را بشنوند و بیایند و بیابند.»^{۱۶}

۴- اعتدال در بیان: جمال قدم جل اسمه الاعظم خطاب به سید مهدی دهجی، همه شرایط لازم را برای اینکه کلام به هدف مطلوب خود برسد تشریح می‌فرمایند. نفوذ کلام را منوط به صفای قلب گوینده و اعتدال در القای کلام فرموده‌اند و اعتدال، عبارت از رعایت حکمت است. نیروی فاعله‌ای که سبب خلایقیت می‌شود حاصل از کلامی است که نافذ و معتدل باشد:

«یا اسمی، بیان نفوذ می‌طلبد چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود. و نفوذ آن معلق به انفاس طیبه و قلوب صافیه بوده، و همچنین اعتدال می‌طلبد چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعراض قیام نماید. و اعتدال، امتزاج بیان است به حکمت‌هایی که در زبر و الواح نازل شده. و چون جوهر دارای این دو شیء شد اوست جوهر فاعل که علت و سبب کلیه است از برای تقلیب وجود.»^{۱۷}

ج- بیان به معنی تفسیر و توضیح

شرح و تفسیر، یکی از معانی مشتهر کلمه، بیان است. بیان به این معنی در آثار قلم‌علی بسیار به کار رفته است. در کتاب مبارک ایقان که دائرة المعارفی بی‌نظیر از شرح و تفسیر کلمات، انذارات و بشارات استعاری کتب مقدسه قبل است، بخش مهمی به این مسأله اختصاص یافته است که تعبیر نمادها و استعارات و آیات مقدسه، هر ظهوری، انحصاراً در اختیار و قدرت مظهر ظهور بعد است.

۱- جمال قدم با اشاره به آیه، قرآن کریم «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم»^{۱۸}، در مواضع متعدد کتاب مبارک ایقان به این معضل اشاره می‌فرمایند که چگونه پیروان ادیان قبل به حقایق رموز و اشارات کتب آسمانی خود پی نبردند و به تفسیرهای واهی علماء خود دل بستند و از معرفت مظهر ظهور جدید محروم ماندند. لهذا می‌فرمایند: «بر هر نفسی لازم و واجب است که مشکلات مسائل الهیه و معضلات اشارات مطالع قدسیه را بر صاحبان افنده، منیره و حاملان اسرار احدیه عرضه دارد تا به تأییدات ربّانی و افاضات الهی حلّ مسائل شود، نه به تأییدات علوم اکتسابی.»^{۱۹}

۲- در الواح متعدد دیگر نیز، جمال قدم و اسم اعظم کلمه، بیان را به معنی تفسیر کلمات الهی، مکرراً به کار برده‌اند. در لوح مقصود می‌فرمایند: «حمد مقدس از ذکر و بیان، حضرت معبود و مالک غیب و شهودی را لایق و سزا که... در هر قرن از قرون و هر عصری از اعصار به مقتضیات حکمت بالغه سفیری فرستاد تا خلق افسرده را به ماء بیان زنده نماید. اوست مبین و اوست مترجم، چه که ناس از ادراک آنچه در کتب الهی از قلم‌علی جاری شده و نازل گشته قاصر و عاجزند... لذا سفراء و انبیاء و اصفیاء فرستاد تا ناس را از مقصود از تنزیل کتب و ارسال رسل آگاه نمایند.»^{۲۰}

۳- و نیز در همین لوح مبارک می‌فرمایند: «ناس غافلند، مبین لازم است.»^{۲۱} (اینکه کتاب مبارک ایقان به متمم کتاب بیان تسمیه یافته است یقیناً بر اساس مفهوم بیان از تفسیر و توضیح رموز و تشابهات کتب مقدسه قبل است نه اینکه ابواب و واحدهای باقیمانده، کتاب بیان فارسی را، به همان روش و سیاق، کامل کرده باشد.)

د- بیان به عنوان اسم خاص

واضح است که کلمه، بیان، به معنای خاص آن که دلالت بر شریعت بیان، نقطه، بیان، اهل بیان، کتاب بیان و امثال آنها می‌کند در الواح جمال مبارک، مکرر در مکرر به کار رفته و نیازی به آوردن شواهدی در این مورد نیست.

معانی بیان در آثار حضرت اعلی

در آثار حضرت نقطه، اولی، کلمه، بیان به معانی و مفاهیم ذیل زیارت می‌شود:
الف- دین بیان: «... و به عین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته به عدد کلّ شیء...»^{۲۲}

ب- مظهر الهی: «... ظهور الله که ظهور نقطه، بیان است.»^{۲۳}

ج- کتاب بیان: «کسی احاطه به آنچه خداوند نازل فرموده در بیان نمی‌نماید الا من ینظره الله... زیرا که اگر جمیع ابحر سموات و ارض مداد شوند و کلّ اشیاء قلم و کلّ انفس محصی شوند نتوانند حرفی از حروف بیان را علی ما هو علیه تفسیر کنند.»^{۲۴}

د- به معنی کلیه، آثار نازله از قلم حضرت اعلی عموماً و به آیات خصوصاً: «... کلّ آثار نقطه مسمی به بیان است ولی این اسم به حقیقت اولیه مختصّ به آیات است و بعد در مقام مناجات به حقیقت ثانویه ذکر می‌شود و بعد در مقام تفاسیر به حقیقت ثالثیه و بعد در مقام صور علمیه به حقیقت رابعیه و بعد در مقام کلمات فارسیه به حقیقت خامسیه اطلاق می‌شود. ولی این اسم مختصّ آیات است نه غیر او به استحقاق...»^{۲۵}

ه- به معنی حجّت و معجزه (حجّیت آیات: یکی از معانی آیه معجزه است): «... و آما البیان حجّتنا علی کلّ شیء، یعجز عن آیاته کلّ العالمون. ذلک آیاتنا من قبل و من بعد.»^{۲۶}

و- به معنی لغوی شرح و تفسیر: در بیان فارسی، واحد دوم، چند باب چنین نامگذاری شده است:

- الباب السّابع من الواحد الثّانی فی بیان یوم القیامة.

- الباب الثّامن من الواحد الثّانی فی بیان حقیقة الموت بانّه حقّ.

- الباب التّاسع من الواحد الثّانی فی بیان حقیقة القبر (که مقصود توضیح و تعبیر معانی حقیقی قیامت، موت، و قبر است).

قبلاً در ضمن زیارت بعضی از آیات جمال قدم و اسم اعظم گفته شد که یکی از مفاهیم کلمه، بیان تفسیر رموز کتب مقدّسه، قبل است.

جناب ابوالفضائل در کتاب فرائد در این موضوع بحثی مفصّل فرموده، با نقل آیات قرآن کریم، از جمله آیات ۱۸ و ۱۹ از سوره قیامة، آیه ۲۹ از سوره یونس، آیات ۵۰ و ۵۱ از سوره اعراف، و نیز با استناد به بعضی از احادیث اسلامی توضیح داده‌اند که منظور از «بیان» در قرآن کریم، تأویل آیات متشابه آن در «یوم موعود» است.^{۲۷}

حال نظری به معانی لغوی کلمه، بیان بیافکنیم. این کلمه از کلمات کثیر المعانی است. در اینجا فقط به آنهایی که با بحث حاضر ارتباط پیدا می‌کند اشاره می‌شود. به عنوان مصدر فعل، بیان به معانی پیدا شدن، هویدا گشتن، آشکار شدن، ثابت کردن به دلیل، سخن فصیح گفتن، خوش سخن بودن، کشف کردن معنی از سخن مجمل... به کار رفته است. به عنوان اسم مصدر، به معانی فصاحت، شرح، تعبیر، توضیح و... آمده است.^{۲۸} (و از یاد نبریم که بیان، علم یا فنّ سخن‌آرایی در شعر و نویسندگی نیز هست که بحث در آن در ادبیات جایی بس مهمّ دارد.)

با وسعت معنی و فسحت تعابیری که در دل کلمه، بیان مستتر است می‌توان همه، وسائل و وسائط اظهار ما فی الضمیر را در دل آن جای داد. جاری‌ترین این وسائل خط و زبان است که به صورت گفتار و نوشتار متجلی و متحقق می‌شود. این دو وسیله جاری‌ترین و آسان‌ترین وسائل ارتباطی است اما در «کامل‌ترین» بودن این دو باید با احتیاط سخن گفت. وسائط دیگری نیز می‌توانند پیامی را ابلاغ کنند. يك تابلوی نقاشی حامل پیام نقاش است، نوای موسیقی بیان‌کننده احساسات آهنگساز و نوازنده آن است. همچنین است سایر هنرها. و نیز لبخند کودک، زمزمه، جویبار، گلی خودرو، خرابه‌های يك بنای قدیمی، فریاد رعد و برق، همه وسائط و حامل پیام‌اند. مؤید این مدعی اینکه ملاحظه می‌شود که جمال قدم در بسیاری از الواح، همه، کائنات را آیات الهی و پیام دهندگان عظمت و الطاف حق می‌نامند که هر يك به زبانی سخن می‌گویند. چه بسیار است استعارات دل‌انگیزی که از زبان برگ درخت، ریگ بیابان و امواج دریا، پیامی ابلاغ می‌شود. به چند شاهد از این استعارات لطیف توجه فرمائید.

۱- «... و البحار تنادی قد اظهر البحر الاعظم... و الاشجار تصیح و تقول یا ملأ الارض قد ارتفع حقیف سدره المنتهی... و الشمس تنادی یا معشر العلماء قد انفطرت سماء الادیان...»^{۲۹}

۲- «... اذا اظهرت نفسی قاموا (علماء مخالف حق) علیّ علی شأن صاحت به الحصة...»^{۳۰}

۳- «کلّ اشیاء در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود علی قدر مراتبها...»^{۳۱}

البته باید متذکر شد که این نشانه‌ها و این پیام‌ها از مظاهر طبیعت را نباید چنان تعبیر کرد که بعضی کرده‌اند و اندیشه، همه خدائی یا وحدت وجود را پدید آورده‌اند (در ادبیات عرفانی فارسی نیز از این اشارات فراوان است اما به تعبیری به غیر از آنچه که در الواح حضرت بهاء‌الله جلّ ثنائه مذکور است).

جمال مبارک در کلمات فردوسیّه رفع ابهام فرموده، راه را بر توهمات وحدت وجودی بسته‌اند. وجود حق در همه، کائنات متجلی است و لهذا مظاهر طبیعت که هر يك به نحوی با ما سخن می‌گوید و پیامی می‌دهد، آیات حق اند نه حق. قوله تعالی: «... حق مقدّس است از کلّ، در کلّ آیات او ظاهر. آیات از اوست نه او، در دفتر دنیا کلّ مذکور و مشهود. نقش عالم کتابی است اعظم، هر صاحب بصری ادراک می‌نماید آنچه را که سبب وصول به صراط مستقیم و نبأ عظیم است. در تجلیات آفتاب مشاهده نمائید، انوارش عالم را احاطه نموده و لکن تجلیات از او و ظهور اوست به نفس او، نه نفس او. آنچه در ارض مشاهده می‌شود حاکی از قدرت و علم و فضل اوست و او مقدّس از کلّ...»^{۳۲}

جامعه‌شناسان وحدت لسان را یکی از لوازم ضروری تفاهم و همبستگی اعضاء و افراد يك جامعه یا يك کشور دانسته‌اند. تردید نمی‌توان داشت که زبان واحد که تفاهم را آسان می‌سازد بسیار مهم است اما کافی برای حسن ارتباطات نیست. به همین جهت، بعضی از فلاسفه عوامل معنوی دیگری را برای تفاهم افراد جامعه برشمرده‌اند. افلاطون و سَنِك به ترتیب عشق و دوستی را عوامل اساسی ارتباطات مؤثر دانسته‌اند، کانت به احترام متقابل قائل است و ماکس شلر

همدلی را در این پدیده مؤثر می‌داند.^{۳۳}

عارف یگانه، مولوی رومی، در قصه، سلیمان و هدهد، راز توفیق در ارتباطات را «همدلی» می‌داند، و نه همزبانی، و لذا با ماکس شلر، فیلسوف آلمانی (۱۹۲۸-۱۸۷۴) همعقیده است. با چند بیت از داستان سلیمان و هدهد، بحث را خاتمه داده، مجال را در اختیار صاحب نظرانی می‌گذارم که هر یک به نوبه، خود در میدان «بیان» یگانه تازی نام آورند و شما را با وجوه مختلف این کلمه، پر رمز و راز آشنا خواهند کرد.

چون سلیمان را سراپرده زدند	جمله مرغانش به خدمت آمدند
همزبان و محرم خود یافتند	پیش او یک یک به جان بشتافتند
جمله مرغان ترك کرده جيك جيك	با سلیمان گشته افصح من اخيك
همزبانی خویشی و پیوندی است	مرد با نامحرمان چون بندی است
ای بسا هندو و ترك همزبان	ای بسا دو ترك چون نامحرمان
پس زبان محرمی خود دیگر است	همدلی از همزبانی خوش‌تر است
غیر نطق و غیر ایما و سجل	صدهزاران ترجمان خیزد ز دل ^{۳۴}

یادداشت‌ها

۱- PROCESS.

۲- COMMUNICATION.

- ۳- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی (لانگنهاین: لجنه، نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۳۷ ب)، ص ۹۵.
- ۴- کلمات فردوسیّه، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۴۰.
- ۵- لوح سید مهدی دهجی، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۳.
- ۶- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۰۷.
- ۷- یکی از الواح جمال قدم، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۶۷.
- ۸- لوح سید مهدی دهجی، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۳.
- ۹- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۰۶.
- ۱۰- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۰۶.
- ۱۱- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۰۷.
- ۱۲- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۰۶.
- ۱۳- لوح اتحاد، ادعیه، حضرت محبوب، ص ۳۹۰.
- ۱۴- لوح حکمت، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۸۹.
- ۱۵- لوح جواد، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۴۶.
- ۱۶- لوح تجلیات، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، صص ۲۶-۲۷.
- ۱۷- لوح سید مهدی دهجی، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، صص ۱۲۳-۱۲۲ (و نیز همین بیان مبارک به زبان عربی در لوح مقصود نیز نازل شده است).
- ۱۸- سوره آل عمران، آیه ۷ (برای مزید اطلاع از تبیین جمال قدم از این آیه، قرآن کریم به صفحات ۱۴، ۲۲،

- ۳۲، ۱۳۱ و ۱۴۸ کتاب مبارک ایقان، طبع آلمان مراجعه فرمائید.
- ۱۹- کتاب ایقان (لانگنهاین: محفل روحانی ملی بهائیان آلمان، ۱۳۶ ب)، ص ۱۴۸.
- ۲۰- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۹۵.
- ۲۱- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۰۴.
- ۲۲- بیان فارسی، مقدمه واحد اول، ص ۳.
- ۲۳- بیان فارسی، مقدمه واحد اول، ص ۳.
- ۲۴- بیان فارسی، باب دوم، واحد دوم، ص ۲۰.
- ۲۵- بیان فارسی، باب ۱۷، واحد ۳، ص ۱۰۲.
- ۲۶- بیان عربی، خطبه واحد اول، ص ۲.
- ۲۷- فرائد، طبع مصر، ص ۳۶۳ و بعد.
- ۲۸- فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، فرهنگ علوم عقلی، تألیف دکتر سید جعفر سجّادی و المنجد.
- ۲۹- یکی از الواح حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۵۴.
- ۳۰- یکی از الواح حضرت بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۶۰.
- ۳۱- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله (لانگنهاین: لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۴۱ ب)، ص ۱۲۲.
- ۳۲- کلمات فردوسیّه، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، صص ۳۱-۳۲.
- ۳۳- فرهنگ فلسفی لاروس، پاریس ۱۹۸۰.
- ۳۴- کتاب مثنوی، خط سید حسن میرخانی، طهران ۱۳۲۱، دفتر اول، ص ۳۳.